

دو فصلنامه علمی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۳-۱۱

جهانگیر قائم مقامی و گذار به تاریخ نگاری جدید^۱

بهزاد اصغری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

چکیده

جهانگیر قائم مقامی از جمله مورخان و محققانی است که حوزه‌ها و موضوعات متنوع و جدید تاریخی را بررسی کرده است. او به عنوان سردبیر مجله بررسی‌های تاریخی که جزو مهم‌ترین نشریه‌های تاریخی دوره پهلوی محسوب می‌شود، نیز در سیر مطالعات تاریخی ایران ایفای نقش کرده است. قائم مقامی به دلیل نزدیکی به حکومت پهلوی اغلب به عنوان مورخ رسمی که به دنبال تقویت گفتمان حاکم بود، معرفی شده است، اما از سویی دیگر او پس از افرادی چون عباس اقبال، رشید یاسمی و... نماینده نسل جدیدی از محققان تاریخی است که نوآوری‌هایی را در عرصه تاریخ موجب شدند. موقعیت متناقض نمای قائم مقامی موجب شده است که او جزو شخصیت‌های مرزی در حوزه تاریخ نگاری قرار گیرد؛ شخصیت‌هایی که پایبندی در سنت و پایبندی در مدرنیته داشتند و می‌توانستند امکان گذار را مهیا کنند و در عین حال نقش مهمی در ساختن پایبندی تاریخی نگاری جدید برعهده گیرند. به همین دلیل این پژوهش با بررسی مؤلفه‌های تاریخ نگاری قائم مقامی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که مواجهه قائم مقامی با تاریخ نگاری جدید چگونه صورت گرفته و در این فرایند چه رویکردهای نظری و روشی را در پیش گرفته است. براساس مطالعه صورت گرفته به نظر می‌رسد علی‌رغم نقش مهم قائم مقامی در گذار از تاریخ نگاری سنتی و پرداختن به حوزه‌های جدید علم تاریخ و به کار گرفتن روش‌های جدید، او نتوانسته است الگوی نظری جدیدی در تاریخ نگاری به کار ببرد. به بیانی قائم مقامی نتوانسته است در فرایند گذار صورت‌بندی منسجمی از تاریخ نگاری جدید ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ نگاری، جهانگیر قائم مقامی، تاریخ نگاران رسمی، کنشگران مرزی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46461.1712

۲. پژوهشگر تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. ایمیل: asghari63@gmail.com

مقدمه

جهانگیر قائم‌مقامی از جمله مورخان و محققان تاریخی است که در عصر پهلوی و پس از افرادی چون عباس اقبال و رشید یاسمی در تاریخ‌نگاری ایران نوآوری‌هایی به همراه آورد. قائم‌مقامی آثار زیادی را در حوزه تاریخ به رشته تحریر درآورد و موضوعات مختلفی را به بحث نشست، از جمله سندشناسی، تاریخ نظامی، روش تحقیق، تاریخ محلی و...؛ اما اهمیت او تنها در تعدد آثار و حوزه‌های مورد مطالعه نیست، بلکه اهمیت او را باید در تأثیرگذاری بر روند تاریخ‌نگاری ایران دوره پهلوی جست‌وجو کرد.

قائم‌مقامی به دلیل جایگاهش در ستاد بزرگ ارتش‌تاران که وظیفه تدوین تاریخ کامل ایران را به درخواست حکومت پهلوی بر عهده داشت و همچنین به‌عنوان سردبیر مجله بررسی‌های تاریخی از ابتدای تأسیس آن تا سال ۱۳۴۹، نقش مهمی در سیر تاریخ‌نگاری ایران یافت. مجله بررسی‌های تاریخی، نشریه تخصصی تاریخی دوره پهلوی، نزدیکی‌های زیادی با ساختار حکومت پهلوی داشت (آریانا، ۱۳۴۵: ۶-۳)؛ از این رو قائم‌مقامی از جمله تاریخ‌نگاران رسمی حکومت پهلوی محسوب می‌شود که به دنبال صورت‌بندی گفتمان حکومت پهلوی در عرصه تاریخ بود.

گستره آثار و روش‌های جدید مورد استفاده توسط قائم‌مقامی، نشان از تغییر رویکرد تاریخ‌نگاری او داشت. به عبارتی او به دنبال آن بود از قالب تاریخ‌نگاری سنتی و رسمی فاصله بگیرد و حوزه‌های جدیدی برای مطالعات تاریخی معرفی کند. به همین دلیل برخی بر این عقیده‌اند که قائم‌مقامی هم در حوزه سنت تاریخ‌نگاری جایگاه مستحکمی دارد و هم جزو نوآوران این حوزه محسوب می‌شود. اگرچه بیشتر در قالب تاریخ‌نگاران رسمی دوره پهلوی قرار می‌گیرد (ملایی، ۱۳۹۵: ۵۷-۱۰۱)؛ تاریخ‌نگارانی که نزدیکی‌های بیشتری با حکومت داشتند و اغلب الگوی تاریخ‌نگاری سنتی را پیگیری کرده‌اند.

نوآوری‌های قائم‌مقامی در عرصه تاریخ‌نگاری در کنار پایبندی به روایت‌های رسمی، او را در موقعیت مرزی قرار داده است. شخصیت‌های مرزی در فضای خاکستری قرار دارند و باتوجه به انعطاف و توانایی‌های خود می‌توانند امکان گذار از یک وضعیت به وضعیت دیگر را مهیا کنند (فراستخواه: ۱۴۰۱).

این افراد کسانی هستند که در نقطه تلاقی سنت و تجدد قرار دارند و آثاری چندوجهی و چندصدایی را تولید می‌کنند. به بیانی آن‌ها عقلانیت‌های مشترک چندگانه را در خود درونی می‌سازند و آن‌ها را به مثابه واقعیت‌های جداگانه یا متضاد تجربه نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را به منزله لایه‌های مختلف یک واقعیت جمعی پیچیده و پا در گریز جذب می‌کنند (Brumberg, 2001: 32).

اما علی‌رغم نوآوری‌ها و نقش قائم‌مقامی در تاریخ‌نگاری ایران، تاریخ‌نگاری او چندان مورد بحث قرار نگرفته است. از معدود آثاری که به این موضوع توجه کرده‌اند، می‌توان به اثری اشاره داشت که به تاریخ‌نگاری نظامی قائم‌مقامی می‌پردازد (قهستانی و دیگران: ۱۳۹۸)، اما این اثر نیز به دلیل تناقض‌های موجود خود مقاله امکان بررسی تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی را مهیا نکرده است. در آثار دیگری که به تاریخ‌نگاری ایران می‌پردازند نیز به صورت جسته‌و‌گریخته به نقش قائم‌مقامی در تاریخ‌نگاری توجه شده است (ملایی: ۱۳۹۵)، اما موقعیت او در سیر تاریخ‌نگاری ایران مورد مطالعه جدی قرار نگرفته است؛ از این رو با توجه به این که قائم‌مقامی هم در سنت تاریخ‌نگاری ایران تغییرات مهمی را موجب شده است و از سویی دیگر قائم‌مقامی نماینده رسمی گفتمان تاریخ‌نگاری عصر پهلوی محسوب می‌شود، این مسئله نمود می‌یابد که قائم‌مقامی چگونه به صورت‌بندی این دوگانه نائل شده است.

این پژوهش بر این اساس با بررسی مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که مواجهه قائم‌مقامی با تاریخ‌نگاری جدید چگونه صورت گرفت و در این فرایند او چه رویکردهای نظری و روشی را در پیش گرفته است. این امر از آن رو اهمیت دارد که بررسی تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی به عنوان یکی از افراد تأثیرگذار در فرایند تاریخ‌نگاری ایران، می‌تواند به تبیین روند تحول تاریخ‌نگاری ایران کمک کند. به همین دلیل این پژوهش به دنبال این خواهد بود با بررسی آثار قائم‌مقامی مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری او را استخراج و موقعیت او در بستر تاریخ‌نگاری ایران را تحلیل کند.

مبانی نظری

علم تاریخ در نظام معرفت‌شناسانه کلاسیک از جایگاه مهمی برخوردار نبود؛ از این رو شکل‌گیری نظام مفهومی این علم تا مدت‌ها با مشکل روبه‌رو شد. چنان‌که بازشناسی این حوزه معرفتی به عنوان علم مستقل تقریباً تا قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی به طول انجامید. بعد از این دوره بود که مفاهیم گوناگونی از جمله تاریخ‌نگاری و فلسفه نظری و تحلیلی تاریخ در جهت تعریف نحوه کارکرد و نگارش آثار تاریخی شکل گرفت (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۵۱-۲۷). به همین دلیل از این دوره به عنوان دوره تاریخ‌نگاری جدیدی یاد شده است که مبانی متفاوتی با تاریخ‌نگاری پیشین شکل داده است.

مفهوم تاریخ‌نگاری در ارتباط با همین نظام هستی‌شناختی و معرفتی جدید، وارد گفتمان علم و فلسفه تاریخ شده است. این مفهوم که در ایران اغلب در کنار مفهوم تاریخ‌نگری به کار می‌رود (صالحی: ۱۳۷۹؛ ملایی: ۱۴۰۰)، بیشتر به معنای سبک، شیوه و الگوی نگارش متون

تاریخی درک شده است، اما تاریخ‌نگاری در رابطه‌ای دو سویه با فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ قرار دارد.

به عبارتی تاریخ‌نگاری ادراک تاریخی و نظام معرفتی را در قالب الگویی بیانی ارائه می‌کند. تاریخ‌نگاری هم بنیان‌ها و نظام معرفتی و بینش و روش مورخ در مواجهه با پدیده‌های تاریخی و هم درک هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه از مفهوم علم تاریخ را در خود مستتر دارد؛ چرا که مرز قاطعی میان تاریخ و فلسفه تاریخ وجود ندارد و هر گفتمان تاریخی در درون خود، هر چند به صورت ضمنی، فلسفه تمام‌عیار تاریخ را به همراه دارد (جنکینز، ۱۳۸۴: ۲).

درک شکل گرفته در این دو حوزه، از طریق مؤلفه‌هایی در تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگاران قابل رصد است. پژوهش حاضر این درک را از طریق بررسی مؤلفه‌هایی در حوزه فلسفه علم و فلسفه نظری تاریخ چون تعریف تاریخ، انتخاب موضوع و قلمرو تاریخ، چگونگی حصول معرفت تاریخی، روش‌ها و ابزار کسب معرفت تاریخی، مسیر حرکت و غایت تاریخ و عوامل حرکت و کنشگران تاریخ به بحث خواهد گذاشت و براساس آن به دنبال بررسی نظام تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی خواهد بود.

تعریف تاریخ

در سنت تاریخ‌نگاری ایران در بیشتر موارد توجه چندانی به مباحث نظری تاریخ نشده است، به همین دلیل تعریف تاریخ و تعیین حدود و ثغور و مؤلفه‌های آن اغلب از سوی مورخان صورت نمی‌گیرد؛ اما در دوره پهلوی قائم‌مقامی جزو معدود مورخانی است که به مباحث نظری در حوزه تاریخ توجه دارد. البته قائم‌مقامی نیز فقط در آثار متأخر خود به ارائه تعریف از تاریخ دست زده است؛ اما توجه به منابع و مؤلفه‌های تاریخی در آثار مختلف نشان از توجه او به مباحث نظری تاریخ دارد.

قائم‌مقامی برخلاف ادعای برخی جهت تقلیل تاریخ‌نگاری‌اش (قهستانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۰)، تنها در اثر نیم قرن فرهنگ و تمدن ایران که اثری تبلیغی برای حکومت پهلوی محسوب می‌شود، مدعی شده است که هدف او در آثارش ارائه فهرستی از مآثر گران‌قدر است (۱۳۴۹ق/الف)؛ بنابراین تاریخ‌نگاری او را نمی‌توان محدود به گردآوری و ارائه مجموعه‌ای از داده‌ها دانست، چرا که او در دیگر آثار خود به حوزه‌های نظری تاریخ ورود کرده است.

تعریفی که قائم‌مقامی از مفهوم تاریخ ارائه کرده است، در اثر روش تحقیق او ارائه شده است. او در این اثر تاریخ را چیزی جز شرح روابط بین انسان‌ها و ملت‌ها چیز دیگری نمی‌داند (۱۳۵۸: ۹۰). اما از سوی دیگر سعی دارد دو نوع تاریخ را از هم تفکیک کند. تاریخ به

مفهوم جامع و اعم و تاریخ به مفهوم و معنای اخص و متداول. مراد او از تاریخ جامع این است: «تحقیق درباره مسائل گذشته جهان یعنی شناخت محدوده زمین و آنچه در آن است، به همان صورت که در قرون و اعصار پیش بوده است». قائم‌مقامی از این‌رو تاریخ را شناخت واقعیت رخ داده و توجه به علل و دلایل آن توصیف می‌کند. در تعریف تاریخ به معنای اخص نیز او اشاره دارد؛ تاریخ به معنای اخص و متداول بحثی است «که به تحقیق و شناخت وقایع و رویدادهای جهان و آنچه در اعصار گذشته بر سر انسان‌ها گذشته است می‌پردازد» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۸: ۶-۵). دو تعریف ارائه شده از سوی قائم‌مقامی در مورد تاریخ اعم و اخص بسیار به یکدیگر نزدیک هستند و به نظر می‌رسد وجه افتراق آن‌ها نزد او نقش انسان در تاریخ به معنای اخص و توجه بیشتر به بستر زمانی و مکانی در تاریخ اعم است.

یاسمی، پیش از قائم‌مقامی تفکیک دقیق‌تری از تاریخ و فلسفه تاریخ ارائه کرده است. به اعتقاد او شناخت حوادث را تاریخ می‌نامند (تاریخ اخص) و معرفت قوانین حوادث، فلسفه تاریخ است (۱۳۱۶: ۱۲). به عبارتی او در چگونگی حصول معرفت تاریخی غور و تأمل کرده است و سپس به روش و بعد از آن به صدق و کذب روایت‌ها پرداخته و توانسته تفکیک دقیق‌تری از تاریخ و علم تاریخ ارائه کند، اما قائم‌مقامی در تعریف تاریخ به تمایز دقیقی از تاریخ به معنای اخص و اعم دست پیدا نکرده است.

البته او در تفکیک وقایع‌نگار، محقق و مورخ از یکدیگر، این تمایز را به گونه‌ای دیگر تبیین کرده است. در تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی قائم‌مقامی، وقایع‌نگار به روایت رویدادها فارغ از درستی یا نادرستی آن می‌پردازد و به دلایل و علل وقایع توجه ندارد. البته، محقق، به تحلیل موضوعی مشخص می‌پردازد و در نهایت مورخ با بررسی کلیه اسناد و مدارک و چشم‌اندازی وسیع و احاطه به فلسفه‌های تاریخ، اثری حاوی فلسفه خاص ارائه می‌کند (۱۳۵۸: ۸-۶).

موضوع و قلمرو تاریخ

علاوه بر تعریف تاریخ، انتخاب موضوع و بسط و قبض قلمرو تاریخ نیز نشانگر ایده تاریخ‌نگاران در مورد معنا و مفهوم امر تاریخ و همچنین علم تاریخ است. قائم‌مقامی، برخلاف یاسمی (۱۳۱۶: الف)، به دلیل عدم تفکیک دقیق تاریخ و علم تاریخ نتوانسته است موضوع و قلمرو این دو حوزه را به صورت دقیق مشخص کند. البته به نظر می‌رسد او علی‌رغم تأکید بر این که تاریخ چیزی جز شرح روابط بین انسان‌ها و ملت‌ها نیست (رک. ۱۳۵۸: ۹۰ و ۶-۵) مفهوم بسیط‌تری از تاریخ در نظر داشته است. به همین دلیل گستره موضوعی آثار او محدوده وسیعی را در بر گرفته است. قائم‌مقامی پیش از ارائه تأملات نظری خود در مورد موضوع و

قلمرو تاریخ، دریافت خود از این حوزه‌ها را در فرایند تحقیقاتی خود نیز نشان داده است. اولین آثار قائم‌مقامی در حوزه تاریخ با نگاه به حوزه‌های جدید تاریخ‌نگاری در مورد ایلات و طوایف به نگارش درآمده است. شاید مهم‌ترین دلیل فاصله‌گرفتن قائم‌مقامی از تاریخ‌نگاری سنتی و توجه به این گروه‌های اجتماعی که پیش‌تر به آن‌ها توجه نمی‌شد، این است که او در این دوره در کسوت نیروی نظامی وظیفه شناخت و معرفی این طوایف و جغرافیای محل خدمت خود را به عهده داشته است. به همین دلیل قائم‌مقامی در آثار ابتدایی خود تنها به معرفی و شناسایی این نیروها پرداخته و به مطالعه فرهنگی یا اجتماعی آن‌ها نمی‌پردازد. به این معنا، توجه قائم‌مقامی به ایلات و عشایر (رک. ۱۳۲۶ الف) در قالب تاریخ فرهنگی قابل دسته‌بندی نیست. اگرچه در برخی موارد، او به مسائل فرهنگی نیز نظر دارد، این توجه به معنی تأمل فرهنگی در چارچوب قواعد و مطالعات فرهنگی نیست.

قائم‌مقامی به نمادشناسی و بررسی سیر تاریخی مفاهیم و نشان‌ها نیز توجه نشان داده است. او در این چارچوب با توجه به سابقه تحقیقاتی افرادی مانند کسروی (رک. ۱۳۲۳، ۱۳۲۴؛ ۱۳۳۵ الف؛ ۱۳۱۲)، هم به تاریخ محلی و هم نمادهای فرهنگی و همچنین مهرها، طغراها و تویق‌های پادشاهان ایرانی پرداخته است (رک. ۱۳۴۸ الف؛ ۱۳۴۸ اب)، اما در سلسله مقالاتی که قائم‌مقامی به بررسی این حوزه از مسائل تاریخی می‌پردازد، رویکردی کاملاً سندشناسانه مشهود است و از بررسی سیر و تطور یا تغییرات این پدیده‌ها خودداری می‌کند. قائم‌مقامی در پی تأثیرپذیری از تاریخ‌نگاری جدید به حوزه‌های تازه‌ای از تاریخ‌نگاری نیز توجه دارد که پیش از آن، موضوع بررسی‌های تاریخی و موضوع علم تاریخ در ایران قرار نگرفته است. این از جمله زندگی شخصی و زناشویی که در قالب تاریخ فرهنگی قابل دسته‌بندی است. این حوزه از بررسی‌های تاریخی که براساس اسناد و مستندات شخصی تهیه شده است (رک. ۱۳۴۰) تغییری بنیادی در حوزه مطالعاتی تاریخی محسوب می‌شود، چراکه حوزه معرفت تاریخی در این قالب پیش از این تعریف نشده است. براساس این گونه تاریخ‌نگاری، علم تاریخ از حوزه عمومی جامعه به حوزه شخصی گسترش یافته و داده‌های زندگی اشخاص در دایره عمومی جامعه قرار گرفته است. این تغییر در عمل روند تاریخ را به کنشگران و داده‌های جدیدی پیوند زد که پیش از این محل بحث نبود و تأثیری در جریان و سیر تاریخی نداشت.

حوزه مطالعات تاریخی قائم‌مقامی حوزه وسیعی را در بر می‌گیرد، اما آنچه در مطالعات او قابل تأمل است این است که قائم‌مقامی خود به تفکیک این حوزه‌ها آگاه است و هر مطالعه‌ای را در قالب چارچوب مطالعاتی خاص آن درک کرده است. وجه غالب تمام این مطالعات نیز تکیه بر اسناد و سندشناسی است و محقق با آگاهی از حوزه مطالعاتی درصدد است آگاهی و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۷

معرفت تاریخی را افزایش دهد. به‌عنوان مثال قائم‌مقامی خود در مقاله‌ای که به موضوع قحطی و گرانی نان در سال ۱۳۱۶ قمری پرداخته (رک. ۱۳۴۳ الف)، اشاره دارد که این موضوع در قالب تاریخ اجتماعی قابل بررسی و تحلیل است، اما علی‌رغم تمیز این حوزه‌ها توسط او، روش‌شناسی خاص این حوزه‌ها از سوی قائم‌مقامی به کار گرفته نشده است و معرفت اجتماعی و فرهنگی نیز در این قالب ارائه نمی‌شود، بلکه تنها انباشتی معرفتی از پدیده‌های مورد مطالعه ارائه می‌شود.

قائم‌مقامی در اثری که به تاریخ اقتصادی اختصاص دارد (۱۳۴۶) نیز همچون آثار پیشین خود، با ارائه داده‌ها درصدد ایجاد معرفتی است که معطوف به هدف مشخص سیاسی است. چراکه با استفاده از اطلاعاتی که در دسترس خواننده قرار می‌دهد، به‌دنبال نشان دادن این است که عصر قاجار محل کشمکش نیروهای بیگانه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی ایران است. به‌بیانی قائم‌مقامی در ارائه اسناد روابط بازرگانی در عصر قاجار رویکردی سنتی را دنبال کرده است، به این معنی که همه مسائل را ذیل تاریخ سیاسی تعریف می‌کند؛ از این رو قائم‌مقامی به‌دنبال تحلیل اقتصادی و تاریخ اقتصادی نیست، بلکه هدف او از ارائه داده‌های اقتصادی، تحلیل تاریخ سیاسی است. قائم‌مقامی از این رو علی‌رغم توسعه موضوعات و قلمرو علم تاریخ در عمل رویکرد سنتی به موضوعات تاریخی دارد و نتوانسته است الگوهای معرفتی جدیدی را معرفی کند.

معرفت تاریخی

معرفت‌شناسی تاریخی در حوزه علم تاریخ قرار دارد و به چگونگی و اعتبار شناخت در عرصه این علم می‌پردازد؛ از این رو معرفت‌شناسی تاریخی به‌دنبال بررسی امکان و قالب معرفت تاریخی، اعتبار و اصالت یا عینیت تاریخی، قواعد و اصول شناخت یا روش‌های دستیابی به معرفت است (کالینگود: ۱۴۰۰). قائم‌مقامی اگرچه تعریف مشخصی از معرفت تاریخی در آثار ابتدایی خود ارائه نکرده است، از طریق ترسیم مسیر پژوهش‌های خود به این موضوع توجه دارد.

او در ابتدای فرایند مطالعاتی خود مدعی است که به‌دنبال ارائه مجموعه‌ای منظم دربارهٔ عشایر به‌عنوان مقدمه‌ای برای نگارش اثری سترگ‌تر است (رک. ۱۳۲۳)؛ از این رو به‌نظر می‌رسد او از ابتدا به‌دنبال تاریخی جامع همچون تاریخی است که مکتب آنال مدعی آن است. به عبارتی معرفت تاریخی از دیدگاه او امکان دستیابی به فرایندهای کلی جامعه است. البته قائم‌مقامی این الگو را بعدها در اثر روش تحقیق نفی کرده است و مدعی است نباید به کلیات

وقایع و رویدادها توجه داشت (۱۳۵۸: ۷۴).

قائم‌مقامی در مطالعات خود، روش استقرایی در پیش گرفته است و به دنبال ترسیم روند کلی تاریخ از طریق بیان پدیده‌ها و رخداد‌های جزئی است. در این چارچوب او از طریق روش‌های مشخص به دنبال رسیدن به واقعیت تاریخی است که رویکردی جدید به تاریخ محسوب می‌شود (رک. کار: ۱۳۸۷). قائم‌مقامی در این سیر، دیدگاه تاریخی مشخصی را پیگیری نکرده است و صرفاً به روایت‌هایی گزارش‌گونه و توصیفی جهت شناسایی و شناسنامه‌دار کردن ایلات و طوایف می‌پردازد و به دنبال انباشت معرفتی برمی‌آید؛ بنابراین او در قالب معرفت سنتی محدود مانده و الگویی معرفتی جدیدی ارائه نکرده است.

قائم‌مقامی بر آن است رویدادهای خرد و فرعی در کلیتی به هم پیوسته، سیر تاریخی را شکل می‌دهند و او در تلاش برای علیت‌یابی رویدادها (رک. ۱۳۳۱: ۳۹)، بنا دارد عوامل، مسیر و غایت حرکت سیر تاریخی را بر این اساس تبیین کند. او البته همیشه به این ایده وفادار نیست. به عنوان مثال او علی‌رغم این که حوزه معرفت تاریخی را به حوزه‌های اجتماعی و شخصی گسترش داده است (رک. ۱۳۴۰)، اما از آن برای سامان‌دادن کلیت تاریخی و تحلیل شرایط اجتماعی و سیاسی استفاده نمی‌کند. معرفت تاریخی نزد قائم‌مقامی اغلب وجهی سیاسی دارد؛ از این رو او در مطالعه پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی نیز رویکردی سیاسی نشان داده است، به این معنا که مراد او از بررسی این پدیده‌ها، ارائه تحلیل سیاسی است.

به عنوان مثال در مطالعه مسئله لازاری‌ها (رک. ۱۳۵۰-ج) و گسترش فرقه مذهبی، تلاش او در جهت تفسیر سیاسی این رویداد است؛ بنابراین قائم‌مقامی از سنت تاریخ‌نویسی ایران نتوانسته است فاصله قابل توجهی بگیرد و معرفت تاریخی که ارائه می‌کند، روح تاریخ سیاسی و سنتی را با خود به همراه دارد (رک. ۱۳۴۳-ب).

تحول معرفت تاریخی در اندیشه قائم‌مقامی به تدریج در دهه ۱۳۲۰ منجر به تأکید او بر اهمیت اسناد شد و این رویکرد چنان در اندیشه قائم‌مقامی حالت متصلبی پیدا کرد که او در دوره‌های بعد حتی به جمع‌آوری و انتشار اعلان‌ها و اعلامیه‌ها نیز دست زد (رک. ۱۳۴۹-د). اعلامیه‌ها و اعلان‌هایی که لزوماً داده‌های مهمی در جهت بررسی و سیر تاریخ اجتماعی یا سیاسی نداشتند یا اطلاعیه‌هایی بودند که پیش‌تر در آثار مختلف ارائه شده بودند. قائم‌مقامی این رویکرد را در انتشار مهرها و توشیح‌ها (رک. ۱۳۵۲-ب) نیز به کار بست.

به این معنا که او حتی در بررسی مهرها و نشان‌ها به دنبال بررسی تاریخی و تعیین دوره فرمانروایی یا پادشاهی مشخص بر نیامد (کسروی، ۱۳۳۵-ب) بلکه هدف او صرفاً ارائه و انتشار این مهرها و نشان‌ها بود؛ بنابراین قائم‌مقامی در این دست آثار صرفاً به دنبال معرفی اسناد بود؛

اما از آن در جهت ارائه الگوی جدید معرفت تاریخی استفاده نکرد. قائم‌مقامی با این رویکرد علاوه بر این که صحت روایت‌ها را به محک اسناد می‌گذاشت، امکان و اعتبار و حتی عینیت معرفت تاریخی را در صورت وجود اسناد می‌پذیرفت. به عبارتی اسناد و مدارک را دلیل اصالت معرفت تاریخی می‌دانست.

قائم‌مقامی بر اساس رویکرد سندمحور بر لزوم حفظ و ثبت و ضبط وقایع و سوانح زندگانی مردم عادی نیز تأکید داشت (۱۳۴۵ الف: ۹۰)؛ از این رو، او معرفت تاریخی را در قالب حفظ و طبقه‌بندی داده‌ها درک کرده بود، روشی که تنها به حفظ اسناد و انباشت معرفت تاریخی منجر می‌شد و به شکل‌دهی ساختار معرفتی جدید کمک نمی‌کرد. به عبارتی قائم‌مقامی با استخراج و ارائه اسناد و بررسی پدیده‌های تاریخی، علی‌رغم روشن‌ساختن نکاتی از تاریخ ایران با این مسئله مواجه است که آن‌ها را در روند کلی و در مسیر تاریخ جایابی نکرده است. در اثر روش تحقیق قائم‌مقامی، خود به صورت مستقیم به معرفت تاریخی ارجاع دارد. او در این اثر مدعی است تاریخ به تحقیق درباره مسائل گذشته و شناخت آنچه در آن است به همان صورت که در قرون و اعصار پیش بوده است می‌پردازد (۱۳۵۸: ۵-۶)؛ از این رو او رویکردی پوزیتیویستی از خود نشان داده است که به دنبال شناخت گذشته به مثابه گذشته است. طبق این رویکرد امکان رسیدن به حقیقت عینی در گذشته وجود دارد و رویدادهای گذشته حقیقتی عینی هستند که مبتنی بر رابطه علت و معلولی شکل یافته‌اند. مورخ نیز در عین بی‌طرفی بر اساس روشی مشخص باید این جریان پیوسته تاریخی را تبیین کند (رک. ملابی، ۱۴۰۰ الف: ۲۳۹-۲۰۶).

البته قائم‌مقامی با گذار از این رویکرد و ادعای این که مسائل تاریخی نه قابل لمس و مشاهده هستند که با مشاهده و آزمایش و تجربه به آن‌ها بپردازیم و نه با قبول شعائر و سنن قدیم می‌توان به آن‌ها دست یافت، مدعی است باید مسائل تاریخی با تحقیق و استدلال بررسی شود. او معتقد است برای مشخص شدن مسئله باید به تحلیل آن نیز پرداخت و مدعی است گاهی با تحلیل وقایع وابسته، مسئله خودبه‌خود روشن و حل می‌شود. به بیانی او از سویی ادعا دارد بازسازی گذشته کاملاً شبیه به گذشته منجر به کشف علل دقیق وقوع واقعه خواهد شد، اما از سویی دیگر اشاره می‌کند که رسیدن به تبیین دقیق از گذشته امکان‌پذیر نیست (۱۳۵۸: ۳۷-۳۴)؛ بنابراین به نظر می‌رسد قائم‌مقامی در دوگانه رویکرد پوزیتیویستی و تفسیری گرفتار شده است؛ چراکه گاه بر تبیین علی تأکید دارد و گاه بر عدم قطعیت گذشته و تحلیل و تفسیر رویدادها در بستر زمانی و مکانی.

روش و ابزار کسب معرفت

قائم‌مقامی در آثار ابتدایی خود مدعی الگوی مطالعاتی و روش‌شناسی مشخصی بود که به تدوین تاریخ جامع منتهی می‌شد (رک. ۱۳۲۳)، اما در عمل نتوانست به این امر دست پیدا کند؛ چراکه آثار او از وحدت روشی برخوردار نشد. تلاش جهت تدوین تاریخی جامع از سوی قائم‌مقامی در بررسی تاریخ کلی ایران و حتی تدوین تاریخ نظامی ایران نیز به‌کار گرفته شد (رک. ۱۳۴۵؛ ج ۱؛ ۱۳۴۵)، اما این روایت‌ها نیز به ترسیم تاریخ جامع منجر نشد. به این معنا قائم‌مقامی از ابتدا به دنبال روشی استقرایی و ترسیم فرایند کلی از طریق امور جزئی برآمد و بر ترجیح آن در مطالعات تاریخی نیز تأکید کرد (۱۳۵۸: ۴۱) اما نتوانست به آن پایبند بماند.

قائم‌مقامی در فرایند روش استقرایی به تنوع ابزار کسب معرفت معتقد بود اگرچه نقش اسناد در مطالعات او نمود بیشتری داشت (۱۳۵۸: ۸۹-۷۸). دسترسی قائم‌مقامی به اسناد باعث شد، رویکرد روشی او در مطالعاتش مبتنی بر تبیین اسنادی سامان بیابد. به همین دلیل او که در آثار ابتدایی از روایت‌های شفاهی جهت معرفی ایلات و عشایر استفاده می‌کرد در آثار بعد به اسناد و روایت‌های تاریخی پرداخت. گذار قائم‌مقامی در حوزه روش‌شناختی به تبیین اسنادی در مطالعه اشخاص و کنشگران عرصه تاریخی و مطالعات اجتماعی و فرهنگی نیز نمود یافته است.

به‌عنوان مثال در مقاله‌ای که به جغرافیای تاریخی تهران می‌پردازد (رک. ۱۳۴۹؛ ج ۱) بحث ارائه سند نمود بیشتری دارد. در این مقاله دسته‌بندی داده‌ها در قالب این حوزه مطالعاتی نشان از آگاهی محقق درباره ماهیت و کارکرد این اسناد دارد؛ اما عدم وجود چارچوب مطالعاتی در این حوزه باعث شده است که این اسناد در ارتباط با تاریخ منطقه تحلیل و تفسیر نشود. این رویکرد در آثار اجتماعی او (رک. ۱۳۵۲ الف)، نیز قابل مشاهده است؛ بنابراین رویکرد قائم‌مقامی در این دست آثار معرفی اسناد است؛ اما از آن‌ها جهت روایتی کلان‌تر بهره نمی‌برد. قائم‌مقامی در مطالعه پدیده‌های عصر قاجار رویکرد انتقادی در پیش گرفته است (رک. ۱۳۴۴)، اما در این دست آثار نیز اغلب، به صورت مستقیم به نقد و تحلیل مسائل نمی‌پردازد، بلکه در اساس با تدوین و تنظیم اسناد، روایتی تاریخی از مسئله مورد بحث ارائه می‌دهد که در محتوای آن رویکرد نقادانه و تحلیلی نیز مستتر است. به عبارتی او با تنظیم اسناد در قالب روایت، گزارشی متفاوت از رویدادها ارائه می‌کند که منجر به معرفت خاص نسبت به آن رویداد یا پدیده می‌شود؛ بنابراین آنچه برای قائم‌مقامی اهمیت دارد ارائه معرفت تاریخی مشخص براساس اهداف معین است نه نقد و تحلیل رویدادها (رک. ۱۳۴۷ الف).

قائم‌مقامی در نهایت با تأکید بر اهمیت تبیین اسنادی، روش تحقیق تاریخی خود را شکل

داد و در دهه‌های آخر حیات خود به‌دنبال تدوین و تشریح مسیری برآمد که در آن روش‌شناسی خاص علم تاریخ ارائه شد. اولین تلاش‌های قائم‌مقامی در جهت تدوین روش‌شناسی خاص برای علم تاریخ در لابه‌لای تحقیقات او ارائه شد. یکی از مقالات او که به حوزه جغرافیای تاریخی تعلق داشت و در آن بحثی در مورد مفهوم جغرافیای تاریخی صورت گرفته است (رک. ۱۳۵۱)، در اساس پیش‌زمینه‌ای در جهت ارائه مباحث روش‌شناختی است. قائم‌مقامی در این مقاله به تعریف محدوده این حوزه از علم تاریخ پرداخته و سعی دارد با تعریف مؤلفه‌هایی که در این قلمرو باید مورد مطالعه قرار گیرد، روش‌شناسی خاص آن را تولید کند. او با تأثیر از روند این علم در دنیا (Friedman, 2003: 108)، با قراردادن این حوزه مطالعاتی در ارتباط بیشتر با علم جغرافیا (رک. ۱۳۵۱: ۱۸-۱۷) سعی کرد، مؤلفه‌های مربوط به بستر جغرافیای منطقه را در اولویت بررسی این علم قرار دهد و آن را از سیطره علم تاریخ رها کند.

اثر مهم دیگر قائم‌مقامی در حوزه روش، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی است (۱۳۵۰) که اثری جامع و کامل در جهت کاربرد اسناد تاریخی محسوب می‌شود. قائم‌مقامی در این اثر ضمن معرفی انواع منابع (ذهنی یا نقلی، باستان‌شناسی، تصویری و ترسیمی، کتبی و مدارک آرشیوی) اهمیت بیشتری برای مدارک آرشیوی قائل شده است. او در این اثر با آموزش چگونگی کاربرد اسناد در مطالعات تاریخی به‌دنبال تحکیم روش سندمحوری است که خود در مطالعاتش اغلب به آن پایبند است، اما مهم‌ترین اثر قائم‌مقامی در حوزه روش‌شناسی تاریخی، اثر مهم او با عنوان روش تحقیق در تاریخ‌نگاری (۱۳۵۸) است که پس از اثر یاسمی (۱۳۱۶) دومین اثر در این حوزه محسوب می‌شود.

الگوی اولیه این اثر قالبی پوزیتیویستی را نشان می‌دهد که شامل تهیه طرح مقدماتی، علت‌یابی و... می‌شود؛ اما او با ادعای این که حل مسائل تاریخی از طریق قبول شعائر و سنن و مأخذ قدیم یا با مشاهده، آزمایش و تجربه امکان‌پذیر نیست و باید از طریق تحقیق و استدلال این مسائل بررسی شود، از روش پوزیتیویستی فاصله گرفته است؛ بنابراین به نظر می‌رسد امتزاجی از دو رویکرد پوزیتیویستی و تفسیری در اندیشه قائم‌مقامی وجود دارد و او به تفکیک این دو نائل نشده است؛ چرا که او در عین تأکید بر تحلیل و تفسیر از سوی مورخ به انفصال و عینیت مورخ از رویدادها نیز تأکید دارد.

در اثر روش تحقیق قائم‌مقامی با تفکیک ۳ نوع پژوهش، روش‌های مختلفی را برای مطالعات تاریخی قائل شده است. او با تمیز وقایع‌نگار، مورخ و محقق نیز بر گونه‌های مختلفی از روایت‌های تاریخی تأکید کرده است. همچنین اشاره دارد که پژوهش تاریخی برای کسب

اعتبار و ارزش علمی باید اصول و مقررات یا روش تاریخی را به‌کار ببرد، درحالی‌که بیشتر نویسندگان تاریخ این کار را نکرده‌اند. او به تفاوت تحقیقات تاریخی با دیگر حوزه‌ها نیز تأکید دارد، اما قائم‌مقامی نتوانسته است تمیز دقیقی میان روش‌های مختلف ارائه کند و همچنین در آثار خود از آن بهره‌ کافی ببرد.

مسیر حرکت و غایت

قائم‌مقامی در مطالعات و آثار خود به‌صورت مستقیم به سیر و غایت تاریخ که در حوزه فلسفه نظری یا جوهری تاریخ قرار دارد، اشاره نکرده است؛ اما از فرایند مطالعات او می‌توان به چشم‌اندازش درباره این موضوع دست یافت. قائم‌مقامی در اثر روش تحقیق تاریخ را موجودی پویا توصیف کرده است که در حال تحول است و باید سیر تحول و مسائل و علل وقوع هر یک از تحولات آن مورد توجه قرار گیرد. این توصیف که قائم‌مقامی از آن به‌عنوان تاریخ به‌معنای اعم یاد کرده است، مبتنی بر گونه‌ای جبر علی است و وظیفه محقق کشف دلیل آن است (۱۳۵۸: ۶). این رویکرد که رویکردی پوزیتیویستی است البته در آثار متعدد او با توجه به نیروهای مؤثر دیگر در مسیر تاریخ تا اندازه‌ای تلطیف شده است، اما به ساخت منسجمی دست پیدا نکرده است. قائم‌مقامی در آثار متعدد خود به‌جز آثار تبلیغاتی، اشاره‌ای به مشیت الهی یا جبر دینی در مسیر تاریخ ندارد، علاوه بر آن با تأکید بر توجه به مفهوم زمان و مکان و نقش شخصیت‌ها، جغرافیا، اقتصاد و فرهنگ در رویدادهای تاریخی به نقش این مؤلفه‌ها در مسیر تاریخ توجه دارد و در نهایت جایگاه آن‌ها را در این مسیر جایابی نمی‌کند.

قائم‌مقامی اغلب سعی دارد حکومت پهلوی را الگوی تکامل‌یافته جامعه ایرانی معرفی کند؛ بنابراین از دیدگاه او تاریخ مسیر پیشرفتی را طی می‌کند که نمود آن در حکومت پهلوی جمع شده است. حکومتی که نظم و الگوی جدیدی از اجتماع را به‌همراه دارد. به‌عنوان مثال مطالعات قائم‌مقامی درباره عشایر و طوایف، بیشتر در قالب تبیین نظم اجتماعی جدید قابل توجه است. به این معنا که از دیدگاه او این نیروهای اجتماعی باید در مسیر توسعه و پیشرفتی حرکت کنند که در قالب نظم اجتماعی مبتنی بر یکجانشینی و تمرکز قدرت نمود دارد (رک. ۱۳۲۴: ۲۳). نظم و انضباطی که حکومت پهلوی به‌دنبال آن بود.

مطالعات تاریخی قائم‌مقامی در مورد دوره قاجار نیز مبتنی بر اهداف مشخص سامان یافته است. به عبارتی قائم‌مقامی در این آثار به‌دنبال بازشناسی سیر تاریخی رویدادها نیست؛ بلکه در تاریخ هدف محوری که ارائه کرده است، تمام رویدادها را در راستای نقد حکومت قاجار و لزوم تشکیل حکومت پهلوی به کار می‌برد (رک. ۱۳۴۹؛ الف؛ ۱۳۵۰؛ ب).

قائم‌مقامی اگرچه چندان به فلسفه نظری تاریخ توجه ندارد؛ اما مسیری که برای روند تاریخ براساس مطالعات خود ترسیم می‌کند برخلاف ادعای صورت‌گرفته (رک. قهستانی، ۱۳۹۸: ۶۰)، فرایندی خطی است که به نظم جدید و مطلوب منتهی می‌شود. نظمی که براساس هویت ملی و در قالب گفتمان مدرنیته در حال شکل‌گیری بود. او که تأکید بر علل وقوع رویدادها دارد، به‌دنبال علت‌یابی جهت ظهور حکومتی چون حکومت پهلوی است که به بیان قائم‌مقامی نماد هویت و پیشرفت است؛ از این رو او مسیر تاریخ را به‌عنوان روندی جهت‌ظهور الگویی تکامل‌یافته از جامعه معرفی کرده است.

عوامل حرکت و کنشگران

قائم‌مقامی در ارائه روایت‌های خود از ابتدا رویکردی انسان‌محور دارد و نیروی محرک تاریخ را در امور متافیزیکی جست‌وجو نکرده است. او در قالب این رویکرد حتی به کنشگرانی توجه دارد که در تاریخ سنتی به آن‌ها توجه نشده است. به این معنی قائم‌مقامی، مسیر رویدادها و وقایع تاریخی را متأثر از کنش کنشگرانی می‌داند که در وقایع به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته‌اند. توجه قائم‌مقامی به نیروهای اجتماعی مانند ایلات و طوایف در قالب این رویکرد قابل‌تفسیر است، چراکه او این نیروها را نیروهای محرک اجتماعی و سیاسی و کنشگران تاریخ معرفی کرده است (رک. ۱۳۲۴: ۱۹). جایگاه کنشگران در روایت‌های قائم‌مقامی البته از رویکرد حکومت پهلوی نیز تأثیر گرفته است، به همین دلیل او به‌دنبال تقلیل نقش اجتماعی و سیاسی طوایف و تأثیرگذاری آن‌ها بر روند تاریخ ایران نیز برآمده است. به این معنا، نظام تفکر قائم‌مقامی رویکردی دوگانه به ایلات و عشایر دارد.

قائم‌مقامی در ارزیابی نقش کنشگران کوچ‌رو و یکجانشین با روایت‌های دقیق و مفصلی که در مورد نیروهای یکجانشین ارائه کرده، نشان می‌دهد که در نظام تفکر او نیروهای یکجانشین، نقش مهم‌تری در سیر تاریخ ایران داشته‌اند. به‌عنوان مثال او در مقاله‌ای که به خاندان مشعشعی پرداخته، به تعریف جایگاه آن‌ها در سیر تاریخی ایران اشاره دارد (رک. ۱۳۲۵ الف)؛ درحالی‌که در آثاری که به ایلات و طوایف می‌پردازد به اهمیت تاریخی آن‌ها اشاره نکرده است.

او در مطالعات خود به کنشگران پایین‌دست حکومت نیز توجه دارد. کنشگران پایین‌دست اگرچه جزو نخبگان حکومتی بودند و در روابط قدرت نقش داشتند، ولی در هرم قدرت در سطوح پایین قرار می‌گرفتند. به همین دلیل اهمیتی که قائم‌مقامی برای این قشر از نخبگان قدرت قائل شده، نشان از آن دارد که او علی‌رغم توجه به نقش رهبران و مردان بزرگ در سیر تاریخ در اثر تبلیغی خود برای حکومت پهلوی (۱۳۴۹ق)، سازوکار قدرت را فراتر از عاملان

آن در سطوح پایین حکومت نیز جست‌وجو کرده و به دنبال تعیین نقش گروه‌های پایین‌دست حکومتی در ساختار قدرت برآمده است. توجه قائم‌مقامی به نقش سیاسی کنشگران او را در قالب مورخان سنتی که اغلب به تاریخ سیاسی می‌پرداختند، قرار داده است. اما از سویی دیگر پرداخت قائم‌مقامی به کنشگران عرصه عمومی جامعه (رک. ۱۳۴۲: ۳۳-۳۰)؛ موجب شده است عرصه تاریخ از دیدگاه او، عرصه‌ای عمومی شود که در آن هر پدیده، رویداد و شخصی در تعیین مسیر تاریخ نقش ایفا می‌کند.

قائم‌مقامی خود در مقاله‌ای نیز به اهمیت کنشگران در عرصه تاریخ اشاره دارد. او در بررسی عهدنامه‌ ارزنه‌الروم که بین ایران و عثمانی منعقد شده، به اهمیت وجودی نمایندگان سیاسی و نقش افراد منتخب در روابط بین‌المللی اشاره دارد و می‌گوید اقدامات و اتخاذ تصمیم‌ها در مسائل سیاسی و روابط بین دو ملت و دو دولت به مقدار زیادی به شخصیت، کیفیات روحی، رفتار، صفات، طرز تفکر و تعقل سیاست‌مداران جامعه و نحوه توجه آن‌ها به مصالح ملی یا فردی و همچنین به پشتیبانی‌هایی که از آن‌ها شده، بستگی دارد (رک. ۱۳۵۲ ج). البته او در پانویس این گزاره عواملی را برمی‌شمرد که در سیر تاریخی رویدادها مؤثر هستند و در فلسفه جدید تاریخ به آن‌ها توجه شده است، اما خود در آثارش به آن‌ها نمی‌پردازد. این امر نشان از آن دارد که قائم‌مقامی با این حوزه‌های فکری آشنایی داشته؛ ولی در عمل و در تاریخ‌نگاری او این مؤلفه‌ها نمود زیادی نیافته‌اند.

اهمیت‌دادن به کنشگران در آثار قائم‌مقامی مانع از این شده است که او به نظام‌های اجتماعی و سیاسی بپردازد و تحولات آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار دهد و حتی سرگذشت و سیر تطور آن‌ها را بررسی کند. این رویکرد در آثار قائم‌مقامی آن‌چنان قدرتمند جلوه کرده است که در بررسی روابط ظل‌السلطان و میرزا ملکم‌خان که در آن قائم‌مقامی اشاره به نقدهای ساختاری ملکم‌خان به حکومت قاجار دارد به این نقدها توجه نشده است و در عمل فقط به نقد روابط و سیاست‌های حکومت قاجار پرداخته می‌شود (رک. ۱۳۴۷ ب).

قائم‌مقامی البته به صورت موردی به ساختارهای موجود در درون حکومت‌های ایرانی از جمله منصب منشی‌الممالکی نیز پرداخته است (رک. ۱۳۴۹ الف)، اما تمرکز او بر اشخاص، تاریخ‌نگاری او را متمایل به تاریخی شخصیت‌محور کرده است. تأکید او در این اثر به ساختار حکومت نیز در قالب مناصب و موقعیت‌های سیاسی است و به نقد ساختاری منجر نمی‌شود. توجه قائم‌مقامی به ساختارهای سیاسی که در بعضی از آثار او قابل مشاهده است، نتوانسته است تغییری در رویکرد کلی قائم‌مقامی به وجود بیاورد. به بیانی توجه او به ساختارها، رویکردی جهت‌دار و متداوم در مطالعاتش شکل نداده است و او در مطالعات خود نشان

می‌دهد که ارادهٔ افراد از نظر او راهبر رویدادها است.

قائم‌مقامی در اثر روش تحقیقی تأکید دارد که در تحقیق تاریخی نباید به شرح اعمال و کارها و افعال انسانی بسنده کرد بلکه باید به اندیشه‌ها و احساسات و دریافت‌ها و عکس‌العمل‌های انسان‌ها و به زندگی و تحولات اجتماعی که خود منشأ آثار بسیاری است توجه داشت. علاوه بر آن دریافت‌های تاریخی نیز نباید محدود به جبر علی یا دینی باشد؛ بلکه جبر زمان، نقش شخصیت‌ها، نقش جغرافیا و اقتصاد و فرهنگ نیز عوامل مؤثر در فرایند تاریخ هستند و به‌خصوص باید برای اجتماع در تاریخ نیز نقش مهمی قائل شد (۱۳۵۸: ۷۵)؛ از این رو عوامل حرکت در تاریخ از دیدگاه قائم‌مقامی مجموع عواملی است که فرایندهای تاریخی را شکل می‌دهند؛ اما قائم‌مقامی در روایت‌های خود اغلب رویکردی شخصیت‌محور از خود نشان داده است و ارادهٔ فردی نقش مهمی در روند تاریخی که او ارائه کرده است، ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی متأثر از موقعیت مرزی او در میان تاریخ‌نگاری سنتی و جدید قالبی متضاد به خود گرفته است. به عبارتی قائم‌مقامی اگرچه به تاریخ رسمی و سنتی نزدیک است، نوآوری‌هایی در قالب تاریخ‌نگاری جدید نیز داشته است. او اگرچه موفق به تفکیک فلسفهٔ تاریخ و علم تاریخ نشده است، به حوزه‌های مختلف علم تاریخ توجه دارد و این حوزه را بسط داده است. قائم‌مقامی از سویی دیگر معرفت تاریخی را همچنان در قالب تاریخ سنتی و سیاسی محدود کرده است. به این معنا، معرفت تاریخی در آثار قائم‌مقامی در قالب انباشت معرفتی درک شده است. به همین دلیل او اغلب به معرفی اسناد پرداخته، ولی به تحلیل و تفسیر آن‌ها دست نمی‌زند. به عبارتی او اغلب به تبیین اسنادی پدیده‌های تاریخی بسنده می‌کند در صورتی که خود قائل به تحلیل و تفسیر پدیده‌ها نیز است.

تاریخ هدف‌محوری که قائم‌مقامی ارائه می‌کند به دنبال تثبیت نظم اجتماعی جدید و مدرنی است که حکومت پهلوی نیز به دنبال آن است. در این تاریخ، کنشگران باید در مسیر نظم اجتماعی مدرن حرکت کنند. غایت اصلی حرکت تاریخ نزد قائم‌مقامی نیز تکامل هویت و فرهنگ ایرانی است. قائم‌مقامی عرصهٔ تاریخ را عرصهٔ فعالیت کنشگران انسانی توصیف کرده است و تاریخی که او ارائه می‌دهد، تاریخی شخصیت‌محور است که قالب سنتی تاریخ را تداعی می‌کند. به همین دلیل قائم‌مقامی به نقش ساختارها و فرایندها در سیر تاریخ توجه ندارد، اگرچه خود به اهمیت آن‌ها اشاره کرده است. علاوه بر آن او به نقد ساختاری نیز نمی‌پردازد و در تحلیل و نقدها اغلب به نقد شخصیت‌ها بسنده می‌کند.

قائم‌مقامی که پیشگامانی چون کسروی، یاسمی، آدمیت و... را در پیش داشت و از آن‌ها نیز گاه تأثیر پذیرفته بود؛ با توجه به موقعیت و جایگاه خود در عرصه علم تاریخ در حکومت پهلوی و علی‌رغم تلاش‌هایی جهت نوآوری در عرصه تاریخ نتوانست صورت منسجمی از تاریخ‌نگاری جدید ارائه کند و از موقعیت مرزی خود بهره کافی را ببرد. به همین دلیل آثار او علی‌رغم معرفی حوزه‌های جدید علم تاریخ و روش‌شناسی تاریخی و به‌خصوص توجه به تبیین اسنادی نتوانست در عرصه نظری تاریخی به تاریخ‌نگاری جدید نزدیک شود؛ چراکه تأملات نظری او بیشتر بر حوزه روش متمرکز است که رویکردی پوزیتیویستی را نشان می‌دهد. در واقع قالب‌های جدید تاریخ‌نگاری و روش تبیین اسنادی که قائم‌مقامی در این دوران استفاده کرده است، بدون تغییر نظام معرفتی، موجب بازتولید تاریخ‌نگاری سنتی توسط او در قالبی جدید شده است. این امر موجب شده است تاریخ‌نگاری جدید نزد او صورت‌بندی منسجمی پیدا نکند و التقاطی از روش‌ها و رویکردهای تاریخی در آثار او مشاهده شود. عدم صورت‌بندی دقیق رویکردهای تاریخی در عصر گذار موجب شده است سیر تاریخ‌نگاری ایران نیز دچار التقاط شود و اغلب رویکرد منسجم تاریخی در قبال پدیده‌ها به کار گرفته نشود.

منابع

- آریانا، بهرام (۱۳۴۵) «پیام مجله»، بررسی‌های تاریخی، (۱ و ۲)، صص ۶-۳.
- جنکینز، کیت (۱۳۸۴) *بازاندیشی تاریخ*، ترجمه ساغر صادقیان، تهران: مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۳) *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
- صالحی، نصرالله (۱۳۷۹) «تاریخ‌نگری و اصول تاریخ‌نگاری از دیدگاه زنده‌یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، (۳۵)، صص ۲۱-۱۴.
- صبور، داریوش (۱۳۸۷) *فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن*، تهران: سخن.
- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۱) *کنشگران مرزی: صد سال نخست از نسل شوشتری (۱۱۷۰ش) تا نسل فروغی (۱۲۷۰ش)*، تهران: گام نو.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۲۳) «جغرافیای بلاد و نواحی: عشایر خوزستان (قبائل سگوند)»، یادگار، (۷).
- _____ (۱۳۲۴) «جغرافیای بلاد و نواحی: عشایر خوزستان (طوایف شوش)»، یادگار، (۱۰)، صص ۲۶-۱۹.
- _____ (۱۳۲۵) الف، «خاندان مشعشی یا ذیل تاریخ مشعشیان»، یادگار، (۱۹).
- _____ (۱۳۲۵) ب، «عشایر خوزستان (لرکی‌ها)»، یادگار، (۲۱)، صص ۷۲-۷۱.
- _____ (۱۳۲۶) الف، «آداب و رسوم قومی؛ یک قانون عجیب در میان اعراب خوزستان»، یادگار، (۲۹)، صص ۴۷-۴۸.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۷

- _____ (۱۳۲۶) ب، «قبایل ایران؛ عشایر خوزستان»، یادگار، (۲۹)، صص ۲۲-۱۰.
- _____ (۱۳۳۱) «گوشه‌ای از تاریخ ایران: توطئه حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس»، یغما، (۴۶)، صص ۴۰-۳۵.
- _____ (۱۳۴۰) «قائم‌مقام و نامه‌های خصوصی او»، یغما، (۱۶۰)، صص ۳۷۶-۳۷۲.
- _____ (۱۳۴۲) «دو نامه راجع به وقایع مشروطیت»، یغما، (۱۷۷)، صص ۳۳-۳۰.
- _____ (۱۳۴۳) الف، «گرانی سال ۱۳۱۶ قمری در تهران»، یغما، (۱۹۰)، صص ۸۸-۸۴.
- _____ (۱۳۴۳) ب، «فحطی سال ۱۲۷۳ قمری در تبریز»، یغما، (۱۹۴)، صص ۲۶۹-۲۶۶.
- _____ (۱۳۴۴) «مسئله پناهندگی فرهاد میرزا معتمدالدوله در سفارت انگلیس»، یغما، (۲۰۲)، صص ۱۰۳-۹۵.
- _____ (۱۳۴۵) الف، «مسائل روز، عشایر ایران»، بررسی‌های تاریخی، (۴)، ص ۹۱.
- _____ (۱۳۴۵) ب، «تدوین فصل مربوط به ارتش در تاریخ‌های ایران»، مهر، (۱۳۶)، صص ۵۴۸-۵۴۵.
- _____ (۱۳۴۵) ج، «طرح پیشنهادی در نخستین کنگره ایران‌شناسان: تدوین فصل مربوط به ارتش در تاریخ کامل ایران و طبقه‌بندی منابع آن»، بررسی‌های تاریخی، (۳)، صص ۵۴۸-۵۴۵.
- _____ (۱۳۴۶) «فصلی از تاریخ سیاسی ایران: یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه»، بررسی‌های تاریخی، (۹ و ۱۰)، صص ۲۰۴-۱۷۵.
- _____ (۱۳۴۷) الف، «دو نامه تاریخی درباره رویدادهای مشروطیت»، یغما، (۲۴۵)، صص ۶۴۰-۶۳۶.
- _____ (۱۳۴۷) ب، «روابط ظل‌السلطان و میرزا ملکم‌خان»، بررسی‌های تاریخی، (۱۸)، صص ۸۳-۱۲۰.
- _____ (۱۳۴۸) الف، «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه»، بررسی‌های تاریخی، (۲۱ و ۲۰)، صص ۱۶۲-۱۲۳.
- _____ (۱۳۴۸) ب، «تحقیقات تاریخی: مهرها و طغراها پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه»، بررسی‌های تاریخی، (۲۲)، صص ۶۸-۱۷.
- _____ (۱۳۴۹) الف، «تحقیقی درباره شغل و وظیفه منشی‌الممالکی»، بررسی‌های تاریخی، (۲۶)، صص ۲۰۸-۱۸۱.
- _____ (۱۳۴۹) ب، «اسناد و نامه‌های تاریخی: چند سند از مجموعه اسناد میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله»، بررسی‌های تاریخی، (۲۵)، صص ۳۰۲-۲۶۹.
- _____ (۱۳۴۹) ج، «سندی درباره تاریخ تهران (جغرافیای تاریخی)»، بررسی‌های تاریخی، (۲۵)، صص ۱۳۵-۱۴۵.
- _____ (۱۳۴۹) د، «اعلان‌ها و اعلامیه‌های دوره قاجار (ضمایم)»، بررسی‌های تاریخی، (۲۶)، صص ۳۰۴-۲۹۳.

- _____ (۱۳۴۹) هـ نیم قرن فرهنگ و تمدن ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۹)، تهران: ستاد بزرگ
ارتشتاران.
- _____ (۱۳۵۰) الف، «اسناد و نامه های تاریخی: گزارش های میرزاملکم خان ناظم الملک به
وزارت خارجه ایران»، بررسی های تاریخی، (۳۱)، صص ۲۸۱-۳۳۰.
- _____ (۱۳۵۰) ب، «اسناد و نامه های تاریخی: اسنادی از مجموعه میرزا ملکم خان
(ناظم الدوله) (دو نامه از سید نصرالله تقوی و اسنادی درباره مرزهای ایران و عثمانی)»، بررسی های
تاریخی، (۳۲)، صص ۲۰۳-۲۳۴.
- _____ (۱۳۵۰) ج، «مسئله لازاری ها در ایران»، بررسی های تاریخی، (۳۷)، صص ۲۷۶-۲۲۱.
- _____ (۱۳۵۰) د، مقدمه یی بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۵۱) بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی، بررسی های تاریخی، (۴۰)، صص
۱۱-۲۲.
- _____ (۱۳۵۲) الف، «اسناد خاندان امیر دیوان نوری»، بررسی های تاریخی، (۴۵ و ۴۴)،
صص ۲۷۹-۳۵۴.
- _____ (۱۳۵۲) ب، «مهرها، توشیح ها و طغراهای ملوک هرمز»، بررسی های تاریخی،
(۴۶)، صص ۴۳-۵۸.
- _____ (۱۳۵۲) ج، «متن دیگری از معاهده ارزن الروم»، بررسی های تاریخی، (۴۸)، ص ۱۶.
- _____ (۱۳۵۸) روش تحقیق در تاریخ نگاری، تهران: دانشگاه ملی.
- _____ قهستانی، محمداسحاق و دیگران (۱۳۹۸) «رهیافت های جهانگیر قائم مقامی در تاریخ نگاری نظامی
ایران»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۱ (۴۰)، صص ۷۳-۴۷.
- _____ کار، ای. اچ (۱۳۸۷) تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- _____ کالینگود، رابین جورج (۱۴۰۰) مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران: اختران.
- _____ کسروی، سیداحمد (۱۳۱۲) تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: مطبعه مهر.
- _____ (۱۳۲۳) تاریخچه شیر و خورشید، تهران: پیمان.
- _____ (۱۳۲۴) مشعشعیان یا بخشی از تاریخ خوزستان، تهران: پیمان.
- _____ (۱۳۳۵) الف، نام های شهرها و دیه های ایران، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- _____ (۱۳۳۵) ب، شهریاران گمنام، تهران: امیرکبیر.
- _____ ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵) گفتمان تاریخ نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضا شاه، تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۴۰۰) الف، چالش های تاریخ ورزی در ایران امروز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۴۰۰) ب، «مفاهیم دوگانه در قلمرو دانش تاریخ نگاری ایران: نقد راه رفته و طرح
راه جدید»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، ۳۱ (۲۸)، صص ۲۲۹-۲۵۵.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۹

یاسمی، رشید (۱۳۱۶) آئین نگارش تاریخ، تهران: مؤسسهٔ وعظ و خطابه.

Brumberg, Daniel (2001), *Reinventing Khomeini: The Struggle for Reform in Iran*, Chicago: The university of Chicago press.

Friedman, Susan W. 2003. "Historical Geography and Historical Sociology: Our Honest Toil and the Spatial Turn". *Hand Book of Historical Sociology*. Edited by: Gerard Delanty and Engin F. Isin. London: Sage Publication.



List of Sources with English handwriting

- Aryana, Bahram (1966), The message of the magazine, Journal of historical reviews, No. 1 and 2, pp. 3-6. [in Persian]
- Brumberg, Daniel (2001), Reinventing Khomeini: The Struggle for Reform in Iran, Chicago: The university of Chicago press.
- Carr, A.H. (2008), What is history? Translated by Hassan Kamshad, Tehran: k̄ārazmī. [in Persian]
- Collingwood, Robin George (2021), The Idea of History, translated by Ali Akbar Mahdian, Tehran: Ak̄tarān. [in Persian]
- Farastkhah, Maghsoud (2022), Border Activists: the First Hundred Years From Shushtri's Generation (1791) To Foroughi's Generation (1891), Tehran: Gāme Nū. [in Persian]
- Friedman, Susan W. 2003. "Historical Geography and Historical Sociology: Our Honest Toil and the Spatial Turn". Hand Book of Historical Sociology. Edited by: Gerard Delanty and Engin F. Isin. London: Sage Publication.
- Ghaem Maqami, Jahangir (1944), Geography of regions and Districts: Nomads of Khuzestan (Sagvand Tribes), Yadgar Magazine, No. 7. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1945), Geography of regions and Districts: Nomads of Khuzestan (Shush Tribes), Yadgar Magazine, No. 10, pp. 19-26. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1946)/A, Moša'sa'ī Dynasty Or Under The History Of Moša'sa'īān, Yadgar magazine, No. 19. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1946)/b, Khuzestan Tribes (Lerkis), Yadgar Magazine, No. 21, pp. 71-72. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1947)/A, Ethnic Customs; A Strange Law Among the Arabs Of Khuzestan, Yadgar Magazine, No. 29, pp. 47-48. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1947)/B, Iranian Tribes; Nomads of Khuzestan, Yadgar Magazine, No. 29, pp. 10-22. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1952), Parts of Iran's History: Hossein Ali Mirza Farmanfarma's Conspiracy in Fars, Yaghma Magazine, No. 46, pp. 35-40. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1961), Ghaem Maqam and her Private Letters, Yaghma Magazine, No. 160, pp. 372-376. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1963), Two Letters About Constitutional Events, Yaghma Magazine, No. 177, pp. 30-33. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1964)/A, The High Prices of 1316 AH in Tehran, Yaghma Magazine, No. 190, pp. 84-88. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1964)/b, Famine of 1273 AH in Tabriz, Yaghma Magazine, No. 194, pp. 266-269. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1965), The refugee Issue of Farhad Mīrzā Mo'tamed al Douleh in The British Embassy, Yaghma Magazine, No. 202, pp. 95-103. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1966)/A, Current Issues, Iranian Nomads, Journal of Historical Surveys, No. 4, p. 91. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1966)/b, Drafting the Chapter Related to the Army in the History of Iran, Mehr Magazine, No. 136, pp. 545-548. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1966)/C, Proposed Plan at the First Congress Of Iranologists: Drafting the Chapter Related to the Army in the Complete History of Iran and classifying its Sources, Journal of Historical Surveys, No. 3, pp. 545-548. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1967), A Chapter from the Political History of Iran: A Commercial Agreement Between Iran And France, Journal of Historical Surveys, No. 9 and 10, pp. 175-204. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1968)/A, Two Historical Letters About Constitutional Events, Yaghma Magazine, No. 245, pp. 636-640. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1968)/b, Relations Between Zell-e Soltan And Mirza Malkam Khan, Journal of Historical Surveys, No. 18, pp. 120-83. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1969)/A, Seals, Signatures, and Autographs of The Kings Of Iran

- From The Ilkhanids to The End of The Qajar Period, Historical Surveys, No. 20 and 21, pp. 123-162. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1969)/b, Historical Research: The Seals and Signatures Of Iranian Kings From Ilkhanids to the End of The Qajar Period, Journal of Historical Investigations, No. 22, pp. 17-68. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/A, A Research on the Occupation and Duties of the Secretary of Al-Malaki, Historical Surveys, No. 26, pp. 181-208. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/b, Historical Documents and Letters: Some Documents from the Collection of Documents of Mirza Malkam Khan Nazem Al-Douleh, Historical Surveys, No. 25, pp. 269-302. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/c, A Document on The History of Tehran (Historical Geography), Historical Surveys, No. 25, pp. 135-145. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/d, Qajar Era Notices and Announcements (Appendices), Historical Research Magazine, No. 26, pp. 293-304. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/H, half a century of Iran's culture and civilization (from 1920 to 1970), Tehran: General Headquarters of the Army. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971)/A, Historical Documents and Letters: Reports of Mirza Malkam Khan Nazem ul-Molk To The Ministry Of Foreign Affairs Of Iran, Journal of Historical Surveys, No. 31, pp. 281-330. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971)/b, Historical Documents and Letters: Documents From The Collection Of Mirza Malkam Khan (Nazem Al-Dawleh) (Two Letters From Seyyed Nasrullah Taqavi And Documents About Iran and Ottoman Borders), Journal of Historical Investigations, No. 32, pp. 203-234. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971)/c, Problems of the Lazarites in Iran, Journal of Historical Studies, No. 37, pp. 221-276. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971)/d, An Introduction To The Recognition Of Historical Documents, Tehran: National Antiquities Association. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1972), A Discussion About the Concept of Historical Geography, Journal of Historical Surveys, No. 40, pp. 11-22. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1973)/A, Documents of Amir Divan Nouri's family, Journal of Historical Surveys, No. 44 and 45, pp. 279-354. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1973)/B, Seals, signatures, and the royal insignias of the Kings of Hormuz, Journal of Historical Surveys, No. 46, pp. 43-58. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1973)/c, Another Text of the Treaty of Arzan Al-Rum, Historical Surveys, No. 48, p. 16. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1979), Research Method In Historiography, Tehran: National University. [in Persian]
- Jenkins, Keith (2004), Re-thinking History, translated by Saghar Sadeghyan, Tehran: Markaz. [in Persian]
- Kasravi, Seyed Ahmad (1933), the five-hundred-year history of Khuzestan, Tehran: Mehr Press. [in Persian]
- Kasravi, Seyed Ahmad (1944), Tārīkçe Šīr va kūršīd, Tehran: Peyman. [in Persian]
- Kasravi, Seyed Ahmad (1956)/b, Šahrīārān-e Gommām, Tehran: Amīrkabīr. [in Persian]
- Kasravi, Seyyed ahmad (1945), Moša'ša'īyān or Part of the History of Khuzestan, Tehran: Peymān. [in Persian]
- Kasravi, Seyyed ahmad (1956)/A, Names of The Cities and Counties of Iran, Tehran: Šarq Press Institute. [in Persian]
- Molaei Tavani, Alireza (2016), The Official Historiographic Discourse of the Pahlavi Period Around Reza Shah, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Molaei Tavani, Alireza (2021)/A, Challenges of Historiography in Iran Today, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Molaei Tavani, Alireza (2021)/B, Discrepant concepts of Iranian historiography, Criticism of the past way and Presenting a new way, journals of Historical Perspective & historiography, year 31, number 28, serial 113, pp. 229-255. [in Persian]
- Qohestani, Mohammad Ishaq and others (2018), The Approaches of Jahangir Ghaem Maqami

- In Iran's Military Historiography, Cultural History Studies, No. 40, pp. 47-73. [in Persian]
- Sabour, Dariush (2008), Farhang-e Šā'erān va Nevīsandegān-e Mo'āšer-e Soḡan, Tehran: Soḡan. [in Persian]
- Salehi, Nasrollah (2000), Historiography and the Principles of Historiography from the Viewpoint of the Late Dr. Abdolhossein Zarrinkoob, Book of the Month of History and Geography, No. 35, pp. 14-21. [in Persian]
- Yasemi, Rashid (1937), History Writing Practice, Tehran: Institute of Speech and Oratory. [in Persian]
- Zarrinkoob, Abdolhossein (2013), Tārīḵ dar Tarāzū, Tehran: Amīrkabīr. [in Persian]

References in English

- Brumberg, Daniel (2001), Reinventing Khomeini: The Struggle for Reform in Iran, Chicago: The university of Chicago press.
- Friedman, Susan W. 2003. "Historical Geography and Historical Sociology: Our Honest Toil and the Spatial Turn". Hand Book of Historical Sociology. Edited by: Gerard Delanty and Engin F. Isin. London: Sage Publication



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



Jahangir Qaemmaqami and transition to new historiography¹

Behzad Asghari²

Received: 2024/02/22
Accepted: 2024/06/06

Abstract

Jahangir Qā'im'maqāmī is one of the historians and researchers who have dealt with various and new historical topics. He has also played a role in the history of Iranian historical research as the editor of the journal Historical Review, which is considered one of the most important historical publications of the Pahlavi era. Due to his closeness to the Pahlavi government, Qā'im'maqāmī was often presented as an official historian who tried to strengthen the ruling discourse. On the other hand, after people like Abbas Iqbal, Rashid Yasmi, etc., he represents a new generation of historians who have produced innovations in the field of history. Qā'im'maqāmī's contradictory position has made him one of the borderline figures in the field of historiography; figures who stood with one foot in tradition and the other in modernity, offering the possibility of transition and at the same time playing an important role in the construction of a new historiography. For this reason, by examining the components of Qā'im'maqāmī's historiography, this research attempts to answer the question of how Qā'im'maqāmī's confrontation with the new historiography took place and what theoretical and methodological approaches he adopted in this process. Based on the study, it seems that Qā'im'maqāmī was not able to use a new theoretical model in historiography despite his important role in the transition from traditional historiography and engagement with new fields of historiography and the application of new methods. In other words, Qā'im'maqāmī was unable to present a coherent formulation of the new historiography in the process of transition.

Keywords: Historiography, Jahangir Qā'im'maqāmī, Official Historians, Border Activists

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46461.1712

2. Researcher of History at Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. asghari63@gmail.com.

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507